

نگاهی به عظمت رسالت پیامبر (ص)

نبوت پیامبران به صورت عام (نبوت عامه) از سه طریق قابل اثبات است:

(الف) معجزه‌ای که همراه با دعوی نبوت آورده می‌شود؛

(ب) گردآوری قرائن و شواهد، که به صندق دعوی او گواهی می‌دهند؛

(ج) پیامبر پیشین.

نبوت پیامبر اسلام (نبوت خاصه) را می‌توان از هر سه راه فوق اثبات کرد، که ما به صورت فشرده و در قالب کتابی آنها را بیان می‌کنیم.

قرآن؛ معجزه جادوان

تاریخ قطعی گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام دعوت خود را با معجزات گوناگون مطرح کرد که در میان این معجزات، حضرت روی یکی از آنها- که در حقیقت معجزه جادوان اوست- تأکید اساسی داشت و آن قرآن کریم بود.

پیامبر اسلام نبوت خود را با آوردن این کتاب آسمانی اعلان کرد و جهانیان را به تحدی با آن دعوت نمود و به رغم تحدی آشکار و قاطع قرآن، هیچ کس نتوانست در عصر بعثت، مانند آن را بیاورد. امروز نیز پس از گذشت قرنها،قرآن همچنان تحدی خود را اعلان کرده و می‌گوید: «بگو ای انس و جن دور هم گرد آیدند که کتابی مانند این قرآن بیارند، نمی‌توانند نظیر آن را بیاورند، هرچند برخی از آنان به برخی دیگر باری رسانند»(اسر۸/۸) قرآن در اینجا در مقام تحدی می‌گویاید پیامبر، بگو اگر می‌توانند، کتابی مثل این قرآن بیارند، در جای دیگر به کمتر از این حد نیز تنزل کرده و می‌گوید: «بگو اگر می‌توانند، مانند ده سوره و حتی یک سوره از سوره‌های قرآن را بیاورند» (هود۱۲/ بقره۲۳)

دشمنان اسلام در طول ۱۵ قرن که از پیدایش این دین می‌گذرد، برای ضربه زدن به اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، حتی از اتهام پیامبر اسلام به سحر و ججن و مانند آن باز نشتستندولی هرگز نتوانستند از پس مقابله با قرآن برآیند. امروز نیزه نوع هم فکر و اندیشه و ادوات را در اختیار دارند ولی توان

در گزارش قرآن از زندگی پیامبران، کوچک‌ترین مطلبی بر خلاف عقل و فطرت بی‌تناسب با مقام والای پیامبران وجود ندارد، در حالی که در قصص عهدین این نوع نارسایی‌ها فراوان است. میان قرآن با عهدین در مورد سرگذشت آدم کافی است.

پاسخگویی به این تحدی قاطع و آشکار قرآن را ندارند و این خود گواه آن است که قرآن، چیزی فوق سخن انسان است.

جنبه‌های مختلف اعجاز

قرآن از جهات مختلفی جنبه اعجاز دارد، که بحث گسترده درباره یکایک این جنبه‌های این سوره بیرون است و ما به طور فشرده برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

در روز نزول قرآن نخستین چیزی که چشم جهان عرب و انسان سخن و بلاغت را گرفت، زیبایی کلمات، شگفتی و تازگی ترکیب و برتری معانی قرآن بود که از مجموع آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌کنند. این ویژگی در عرب آن روز (و امروز) کاملاً مشهود بود و از همین رو پیامبر گرامی با تلاوت بی‌تریبی این قرآن و دعوت مکرر به تحدی، قهرمانان عرصه سخن و شاعر فریبی را به خضوع و خشوع وامی‌داشت و وادارشان می‌کرد که در برابر عظمت کلام او مغرور نباشند و دندان گرفته و به فوق بشری بودن آن اذعان کنند. ولید بن مغیره، استاد سخن و شعر قریش، پس از شنیدن آیاتی چند از پیامبر اکرم درباره آن چنین داوری کرد:«به خدا سوگند اکنون از محمد سخنی شنیدم که نه به سخن انسان‌ها و نه به سخن جنیان می‌ماند. سخنی است دارای شیرینی و زیبایی خاص، شاهکاری کلام وی برپار و ریشه آن پرپرکت است. سخنی است والا که هیچ سخنی بر جسته‌تر از آن نیست، یعنی هرگز قابل رقابت نمی‌باشد.»مجمع البیان ج۱، ص۲۸۷

تنها ولید بن مغیره نیست که در برابر جمال ظاهری و شکوه معنوی قرآن سرسر تعظیم فرود آورده است، بلکه دیگر بعلای عرب نیزه نظر عمیق بن ربیعیه و فطیل بن عمرو نیزه اظهار نظر نموده و به اعجاز ادبی قرآن اعتراف کرده‌اند. البته، عرب جاهلی به علت پایین بودن سطح فرهنگ خویش، از قرآن جز این جنبه از اعجاز را در کم نمی‌گذاشت. اما زمانی که اسلام، خوشبختوار بر تمام جهان تابید، متفکران جهان به غور و تأمل در آیات بلند این کتاب پرداختند و علاوهبر جهات ادبی، از جهات دیگر قرآن نیز که هر یک مستقلاً

در نظام اخلاقی اسلام، بسیاری از فضائل و ردایلی اخلاقی به نحوه نگاه انسان به دنیا، نعمت‌ها و شیوه بهره‌برداری از آنها بازمی‌گردد. مال و امکانات مادی در نگاه اسلامی نه امری مذموم و طردشدنی است و نه هدف نهایی زندگی؛ بلکه وسیله‌ای است که چگونگی برخورد انسان با آن، ارزش یا آسیب اخلاقی یک رفتار را مشخص می‌کند.

ازاین رو، شناخت دقیق مفاهیم اخلاقی و توجه به سرز میان فضائل و ردایلی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا گاهی مفاهیمی که در ظاهر به یکدیگر نزدیکند، از نظر حقیقت و آثار اخلاقی تفاوت‌های اساسی با هم دارند. بررسی این مفاهیم، به درک درست‌تر از شیوه مطلوب زندگی در نگاه اسلام کمک می‌کند.

معانی قناعت و بخل

قناعت و بخل از نظر اخلاق اسلامی دو مفهوم کاملاً متفاوتند. (غیب‌اصفهانی در معانی قناعت می‌گوید: «لقناعت الاجزاء، التلبیسیر من الاعراض المحتاج إليها، قناعت بسنده کردن به مقدار موردنیاز است.») بنابراین، قناعت یعنی انسان به اندازه نیاز از نعمت‌های الهی بهره ببرد، گرفتار حرص و زیاده خواهی نشود و به آنچه خداوند روزی کرده رضایت داشته باشد. قناعت به معنای تبرک تلاش یا محروم کردن خود از نعمت‌های مشروط نیست؛ بلکه به معنای آزاد بودن از وابستگی و حرص نسبت به دنیا است.

در تعریف بخل آمده است: «بخل عبارت است از امساک کردن در مقامی که باید بذل کرد و ندادن آنچه را که باید داد و آن، طرف تفریط است و افراط آن، اسراف است که عبارت است از خرج کردن آنچه نباید خرج کرد و این دو طرف مذموم است و وسط آنها که صفت جود و سخا بوده باشد پسندیده و محمود است.»^(۱)

بنابراین، بخل؛ یعنی خودداری نابجا از بخشش و انجام وظیفه، در جایی که عقل، شرع و مشرت حکم به خرج کردن یا کمک کردن می‌کنند. بخیل کسی نیست که ساده

گواهی روشن بر آن تباط آن با عالم قدس است بهره گرفتند و در هر عصر، نکته‌هایی تازه از حقایق بی‌پایان آن آموختند که این رشته همچنان ادامه دارد...

جلوه‌های دیگر اعجاز قرآن

در اصل پیش، اعجاز ادبی قرآن را به اختصار بیان کردیم. اکنون برآنیم که به طور فشرده به جلوه‌های دیگری از اعجاز قرآن اشاره کنیم. اگر اعجاز ادبی قرآن، تنها برای کسانی قابل درک است که در زبان عربی مهارت کافی داشته باشند، خوشبختانه دیگر جلوه‌های اعجاز قرآن برای دیگران نیز قابل فهم است.

(الف) آورنده قرآن، یک فرد امی و درس نخوانده است؛ نه مدرسه‌ای رفته، نه در برابر استادی زانو زده و نه کتابی را خوانده است. «پیش از این نه کتابی می‌خواندی و نه با دست چیزی می‌نوشتی، که اگر غیر از این بود باطل گرایان آدم حقایق رسالت توآ تردید می‌کردند.»(عنکبوت۱۸/۸)

پیامبر این ایه را بر مردمی تلاوت کرد که از کارنامه زندگی او کاملاً مطلع نبودند. اگر وی سابقه تحصیل داشت، او را در این ادعا تکذیب می‌کردند.اگر می‌بینیم برخی او را متهم می‌کردند که «قرآن را بشری به وی می‌آموزد» این تهمت نیز بسیار دیگر تهمت‌ها کاملاً بی‌اساس بود، چنانکه قرآن این اتهام را رد کرده وفرمود: «ان کس که می‌گوید قرآن را به پیامبر آموخته، از غیر عرب است، در حالی که زبان قرآن زبان عربی فصیح است. (نحل،ایه ۱۰۲)

(ب) قرآن طی مدت بیست و سه سال در شرایط گوناگون (صلح و جنگ، سفر و حضر و...) توسط پیامبر تلاوت شده است. اختلاف بسیار می‌یافتند«اساء۸/۸) قرآن در این ادعا نوعی دوگانگی بلکه چندگانگی پیش آید. مؤلفانی که کتاب خود را در شرایطی یسکان و با رعایت اصول هماهنگی می‌پسند، چه بسا دچار وابستگی به اختلاف و ناهماهنگی در کلام می‌شوند، چه رسد به کسانی که سخنی را بتدریج و در اوضاع و احوال مختلف القا می‌کنند. قرآن کریم درباره موضوعات گوناگون از الهیات، تاریخ، شریع و قانونگذاری اخلاق، طبیعت و غیره سخنی گفته و در عین حال مجموعه آن دارای طبعی ترین نوع هماهنگی و انسجام و نظم محتوا و سبک سخن گفتن است. قرآن خود این جنبه از اعجاز را یادآور شده: «یا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف بسیار می‌یافتند.»(اساء۸/۸)

(ج) قرآن کریم، فطرت ثابت انسان را مدنظر قرار داده و بر اساس آن قانونگذاری کرده است. در نتیجه این بینش اساسی، به همه ابعاد روح و زوایای حیات انسان توجه کرده و اصولی کلی را، که هر مگرز کهنگی و زوال نمی‌پذیرد، یادآور شده است.

از ویژگی‌های قوانین کلی اسلام آن است که در شرایط گوناگون و محیط‌های مختلف قابل اجراست و مسلمانان زمانی که بر بخش عظیمی از جهان دیده‌یافته بودند، در پرتو همین قوانین، قرن‌ها جوامع بشری را از فقر و عظمت اداره کردند. امام(باقر(ع)می‌فرماید:

«ان الله لم يدع مذهباً يحتاج اليه الا لاله الا انه في دينه ربيته ولا يدينه» جعل لكل شيء، حنا و جعل عليه دليلاً»(کافی ج۱، ص۵۹) خداوند هیچ چیزی را که مردم به آن نیازمندند و ناگزنده مگر اینکه در کتاب خود از آن سخن گفته و برای رسول خود حکمکرار توضیح داده و برای هر چیزی حندی و برای هر حدی دلیلی معین کرده است.

بیان اسرار جهان آفرینش

(د) قرآن در آیات مختلف به مناسبت‌های گوناگون اسرار جهان آفرینش را که بشر در آن روز که آن آگاهی نداشت بیان کرده است. کشف این اسرار برای فرد درس نخوانده که در یک جامعه بی‌خبر از همه چیز زندگی می‌کند، جز از طریق وحی امکان پذیر نیست. کشف قانین جادیه از اختراعات علم جدید به شمار می‌رود و اینک استواری کناخ آفرینش را برپایه آن تفسیر می‌کنند. قرآن در جمله بسیار گوناگهی پرده از این قانون برداشته و می‌فرماید: «خداایی که آسمان‌ها را بدون ستون مرئی برافراشته است.»(زاد۲۱)

کشف قانون زوجیت عمومی یکی دیگر از دستاوردهای علم جدید است و قرآن کریم در روزگار که کمترین اطلاعات در این باره موجود نبود از آن خبر داد: «هر چیزی جفت آفریدیم، به این که متذکر شوید.»(ناریات۴۹) ونمونهای دیگر که در کتاب‌های تفسیر و کلام یا دائرة المعارف بیان شده‌اند.

(ه) قرآن پیش از وقوع برخی حوادث، قاطعه‌ای از آنها خبر داده و گزاره‌های آن نیز دقیقاً به وقوع پیوسته است. نمونه‌های این امر زیاد است که تنها به یک مورد آن اشاره می‌کنیم: روزی که رومیان مغلوب شدند و آنان پس از این شکست، در مدت کمی (میان سه تا نه سال) بر حریف پیروز خواهند شد.»(روم۱/۱)چیزی نگذشت که این پیشگویی به وقوع پیوست و همزمان هر دو گروه خواریست (مسیحیان و مسلمانان عربستان) بر دشمنان خویش (ایران) ساسانی و مشرکان قریش) پیروز شدند. از این جهت در ذیل آیه از سرور و شادمانی مؤمنان سخن می‌گوید و می‌فرماید: «هر آن روز مؤمنان خوشحالی می‌شوند» زیرا این دو پیروزی مهم‌ترین دلایل، و قرآن زندگانی پیامبران و امت‌های پیشین را در سوره‌های مختلف با تعبیرهای گوناگون بیان کرده است. این سرگذشت‌ها در

کتاب عهدین (تورات و انجیل) نیز وارد شده است، ولی به هنگام مقایسه روشن می‌شود که قرآن یکسره وحی الهی است ولی آنچه در عهدین آمده، از دستبرد تحریف‌گران مصون نمانده است. در گزارش قرآن از زندگی پیامبران، کوچک‌ترین مطلبی بر خلاف عقل و فطرت بی‌تناسب با مقام والای پیامبران وجود ندارد، در حالی که در قصص عهدین این نوع نارسایی‌ها فراوان است.در این زمینه تنها مقایسه میان قرآن با عهدین در مورد سرگذشت آدم کافی است.

شواهد و قرائن اثبات‌کننده حقایق رسالت محمدی

گردآوری قرائن و شواهد از اموری است که می‌تواند صدق دعوی پیامبران را اثبات کند. در اینجا برآنیم که به طور فشرده، به قرائتی که بیانگر صحت دعوی پیامبر اسلام است اشاره کنیم.

این قرائن عبارتند از:
(الف) **سوابق زندگی پیامبر:** مردم قریش پیامبر اسلام را پیش از مبعوث شدن به رسالت، محمد «امین» خوانده و اشیای گرانبها را نزد او به امانت می‌گذاشتند. زمانی که در تجدید بنای کعبه برای رازند به کوه کرده و برای زن بازگردانده، باز خواور و ثروت ادویر بودند، او از

کسه این کار را عزیز فریش، یعنی پسران انجام دهد، زیرا او مردی امین و پاکدامن بود. (سیره ابن هشام، ج۱، ص۲۰۹)

(ب) **وارستگی از آلودگی‌های محیط:** پیامبر اسلام در محیطی پرورش یافته بود که در آن جز بت‌پرستی، قماربازی، زنده به گور کردن دختران، خوردن مراد وخن وستم و بیعگاری حاکم نبود. در چنین محیطی او انسانی والا بود که به هیچ‌وجه آلوده به این گونه رذایل عقیدتی و اخلاقی نشد.

(ج) **محتوای دعوت:** وقتی به محتوای دعوت پیامبر می‌نگریم می‌بینیم وی مردم را درست بر ضد آنچه که در محیط وی رواج داشت ترم می‌خواند. آنها بت‌پرست‌بودند، او به توحید دعوت کرد؛ معاد را انکار می‌کردند، او ایمان به معاد را شرط اسلام شمرده؛ دختران را زنده به گور کرده و برای زن کمترین ارزشی قائل نبودند، اما او کرامت انسانی را به زن بازگردانده؛ با خواور و ثروت ادویر بودند، او از رباخواری و تکرار نهی کرده، میگساری و قمار رایج بود، او این امور را کردار شیطانی نامید و اجتناب از آن را فرض دانست...

(د) **آزار دعوت:** وسایلی و ابزاری که پیامبر برای نشر دعوت خود از آن کمک گرفت، کاملاً انسانی و اخلاقی بود. حضرتش هرگز



از روش‌های ضد انسانی همچون بستن آب بر دشمن و آلوده کردن آن، بریدن درختان و غیره کمک نگرفت، بلکه توصیه می‌کرد به زنان و کودکان و پیرمردان آزار نرسانند، درختان را قطع نکنند و پیش از اتمام جحت به دشمن، جنگ را شروع نکنند. از منطق ماکیاولیستی «هدف، کاربرد هر گونه وسیله را مجاز می‌سازد» بیزار بود.در جنگ خیبر، پیشنهاد یکی از پهلویان را برای به رانو آوردن دشمن از راه مسوم کردن آب آنها نپذیرفت.تاریخ زندگانی وی، سرشار از برخوردهای کریمانه با دشمنان است.

ه **شخصیت و خصال گروندگان:** ملاحظه روحیات، افکار و رفتار کسانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند می‌تواند باید صدق گفتار او را روشن سازد. بدیهی است هرگاه دعوت کسی در انسان‌های ممتاز جامعه مؤثر افتد، نشانه صدق و حقایقت دعوت اوست، ولی هرگاه افراد دنیاپرست دور وی را بگیرند، نشانه ضعف ادعای او خواهد بود. در میان گروندگان راستین به پیامبر اسلام انسان‌های والا؛ مانند امیر مؤمنان علی(ع)، جعفر بن ابی طالب، سلمان، ابوذر، بلال، مصعب، ابن مسعود، مقداد و عمار را می‌بینیم که تاریخ به خصال انسانی و زهد و تقوی و جهاد و ایثار و پاکی و درستی آنان اعتراف دارد.

و **تأثیر مثبت در محیط و پی ریزی یک تمدن عظیم و با شکوه:** پیامبر در مدت بیست و سه سال، وضع جزیره العرب را درگرو ساخت. آن حضرت از انسان‌های بیغما، افرادی امین و از افراد بت‌پرست‌موجدانی فرهیخته و با برجا تربیت کرد که نه تنها تمدنی با شکوه را در محیط سکونت‌خود برپا کردند، بلکه تمدن بی‌نظیر اسلامی را به مناطق دیگر نیز گسترش دادند. جعفر بن ابی طالب، از مسلمانان صدر اسلام، بر همین نکته مهر تأکید نهاد و در جواب سؤال فرامرواز حبشه چنین گفت:«ای فرما!رو!خدا در میان ما پیامبری را برانگیخت که ما را از بت‌پرستی و قمار، باز داشت؛ به نماز و زکات، دادرگی و نیکوکاری و کمک به خویشان؛و آنان را فرمود و از فحشا و منکر و مستم نهی کرد.» (همان، صص۳۹ و ۳۶۰)

این قرائن و نظایر آنها می‌تواند ما به صدق گفتار پیامبر اسلام و حقایقت نبوت و رهنمون شود. قطعاً فردی با این خصوصیات، در ادعای نبوت و ارتباط با جهان غیب صادق بوده است، چنانکه قرائن دیگر نیز دقیقاً مؤید این مطلب است.

در روز نزول قرآن، نخستین چیزی که چشم جهان عرب و استادان سخن و بلاغت را گرفت، زیبایی کلمات، شگفتی و تازگی ترکیب و برتری معانی قرآن بود که از مجموع آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌کنند. این ویژگی بر عرب آن روز (و امروز) کاملاً مشهود بود و از همین رو پیامبر گرامی با تلاوت پی‌درپی آیات قرآن و دعوت مکرر به تحدی، قهرمانان عرصه سخن و استادان بلاغت را به خضوع و خشوع وامی‌داشت و وادارشان می‌کرد که در برابر عظمت کلام او انگشت‌حیرت به دندان گرفته و به فوق بشری بودن آن اذعان کنند.

تفاوت در انگیزه درونی

در اخلاق اسلامی، تنها ظاهر عمل، ملاک ارزشگذاری نیست؛ بلکه نیت و حالت درونی انسان نیز اهمیت دارد. برای مثال فردی ممکن است انگشت راستش را بر زمین می‌کشد و معمولی داشته باشد و از هزینه‌های غیرضروری پرهیز کند. اگر انگیزه او این باشد که نمی‌خواهد گرفتار تحمل، چشم و جشمتی و وابستگی به دنیا شود، این رفتار نشانه قناعت است.

اما فرد دیگری ممکن است همان ظاهر را داشته باشد؛ یعنی ساده بپوشد و کمتر خرج کند، اما انگیزش او ترس از کم شدن مال او است و حتی در برابر نیاز دیگران حاضر به بخشش نباشد.

این‌ها دو انگیزه متفاوت است. انگیزه اول، نیت و هدف درونی است؛ انگیزه دوم، نیت و هدف بیرونی است. انگیزه اول، نیت و هدف درونی است؛ انگیزه دوم، نیت و هدف بیرونی است. انگیزه اول، نیت و هدف درونی است؛ انگیزه دوم، نیت و هدف بیرونی است. انگیزه اول، نیت و هدف درونی است؛ انگیزه دوم، نیت و هدف بیرونی است.

انسان را از حرص، مقایسه دائمی با دیگران و وابستگی افراطی به دنیا رها می‌کند.

در مقابل، بخل نیز یک انحراف است؛ زیرا انسان‌ها به جای آنکه مال را وسیله‌ای برای زندگی و رسیدن به کمال بدانند، چنان به آن وابسته می‌شوند که حتی از انجام وظایف انسانی و الهی بازمی‌ماند.

امام علی(ع) می‌فرماید: «الْبَخْلُ جَائِعٌ لِمَسْأَوِیِ الْعُيُوبِ، وَ هُوَ قَرِيبٌ يَفْأَدُ بِهٖ إِلَى كُلِّ شَوْءٍ، بَخْلٌ، جَاعٌ تَمَامَ عِيُوبِ النَّاسِ، وَ وَسِيلَةُ اسْتِ كِهٖ أَنْسَانُ رَا بِهٖ هَرِّ دِئَالِ مِی‌کشاند.»^(۱) زیرا بخل فقط یک رفتار اقتصادی نیست، بلکه نشانه نوعی بیماری در دینارها می‌کند.

اسلام انسان را به اعتدال دعوت می‌کند؛ نه اسراف و ولخرجی را می‌پذیرد و نه سختگیری و تنگ نظری را؛ و خداوند درباره بردن‌ها شایسته می‌فرماید: «و هر کسانی که

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

رسالت پیامبر (ص)

تصدیق پیامبر پیشین

یکی از راه‌های اثبات دعوی نبوت، تصدیق پیامبر پیشین است. زیرافرض این است که نبوت پیامبر پیشین با دلایل قطعی ثابت‌شده، گفتار او می‌تواند سندی قاطع بر استواری نبوت بعدی قلمداد شود. از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که اهل کتاب، پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می‌شاختند، یعنی نشانه‌های نبوت وی در کتب آسمانی آنان بیان شده بود.پیامبر اسلام مدعی این معنا شد و کسی نیز او را تکذیب نکرد:

«کسانی که به آنان کتاب داده‌ام (یهود و نصاری) پیامبر را بسان فرزندان خود نیک می‌شناسند و گروهی از آنان، با آنکه حقیقت را می‌دانند، آن را پنهان می‌کنند.»(بقره۱۴۶)

پیامبر اسلام مدعی شد که عیسی(ع) درباره او بشارت داده و گفته: شما را به آمدن پیامبری پس از خود نوید می‌دهم که احمد نام دارد (صف۹)، و اهل کتاب این ادعا را انکار نکردند، هرچند از اظهار حقیقت نیز سرپاز می‌زدند:

انجیل با آنکه قرن‌هاست دستخوش تحریف شده، در انجیل یوحنا (فصل‌های ۱۴، ۱۵، ۱۶) پیش‌بینی مسیح از آمدن شخصی به نام «فاروقلیا» (نستوره و محمد) وجود دارد که پژوهندگان می‌توانند به آن مراجعه کنند. (در این باره به کتاب‌هایی که بشارت عهدین درباره پیامبر اکرم را گرد آورده‌اند، مراجعه شود، مانند کتاب انیس الاعلام)

سایر معجزات پیامبر

معجزات پیامبر منحصر به قرآن نبوده و بلکه حضرت گاه در مناسبت‌های مختلف به منظور اقناع مردم دست به اعجاز می‌زد. دراین زمینه باید خاطرنشان کرد که محاسبه عقلی وجود معجزاتی غیر از قرآن را در زندگانی پیامبر اکرم ثابت می‌کند. پیامبر برای حضرت مسیح ۵ معجزه را متذکر می‌شود. (آل عمران، آیه ۴۹)

ایا می‌شود پذیرفت پیامبر اسلام، که خود را برتر از پیامبران گذشته و خاتم آنان می‌شمرد، با نقل این همه معجزات گوناگون برای پیامبران قبلی، تنها یک معجزه داشته باشد؟! اما مردم، با توجه به

تاریخ قطعی گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام دعوت خود را با معجزات گوناگون مطرح کرد که در میان این معجزات حضرت روی یکی از آنها- که در حقیقت معجزه جادوان اوست- تأکید اساسی داشت و آن قرآن کریم بود.

صدور آن همه معجزات از پیامبران پیشین، تمنای معجزات مختلف از پیامبر نداشتند و به دیدن یک معجزه از وی اکتفا می‌کردند؟! وانگهی قرآن معجزات متعددی را برای پیامبر ذکر کرده است که ذیلاً بیان اشاره می‌کنیم:

(الف) بقاء القصر: زمانی که مشرکان ایمان خود را منوط به دو نیم شدن ماه به اشاره پیامبر دانستند، حضرت به آن الهی این کار را انجام داد، چنانکه قرآن می‌فرماید: «رستخیز نزدیک شد و ماه به دو نیم گشت، اگر ایتی (معجزه‌ای) را ببینند روی گردانند و می‌گویند سحری است مستمر.»(قمر۲-۷) ذیل آیه کاملاً گواه آن است که مقصود از آیه، شکافند ماه در روز رستخیز نیست، بلکه مربوط به عصر پیامبر اکرم است.

(ب) معراج: پیامبر اکرم در یک شب از مسجد الحرام در مکه به مسجد اقصی در فلسطین و در آنجا به جهان بالا رفت. سیری چنین عظیم در زمانی آنسان کوتاه، از دیگر معجزات پیامبر گرامی است که در قرآن نقل شده است. قدرت الهی بالاتر از آن است که عوامل طبیعی مانع از عروج فراطوره‌ای وی به عالم بالا باشد. (اسراءایه ۹۰)

پیامبر برای اثبات حقایقت خود عده‌ای از اهل کتاب را به مباحثه دعوت کرد و گفت بیا باید تا خود، فرزندان و زانمان به مباحثه برخیزیم. مسلم است که مباحثه به نابودی یکی از دو طرف منتهی می‌شد ولی او آمادگی را اعلان کرد و در نتیجه، آن گروه از اهل کتاب، با مشاهده قاطعیتی و استواری پیامبر اسلام و اینکه وی عزیزترین کسان خویش را بی‌روا به عرصه مباحثه آورده است، شگفتی‌های تردد و نه قبول شرایط پیامبر دادند. (آل عمران،ایه ۶۱)

اینها یک رشته معجزاتی است که ذکر آن در خود قرآن آمده است. افزون بر این، مورخان و محدثان اسلامی معجزات بسیار دیگری برای آن حضرت نقل کرده‌اند، که مجموع آنها از تواتر اجمالی برخوردار است.

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

هر گاه اتفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سختگیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.»^(۲) بر اساس این آیه، قناعت در جایگاه اعتدال قرار دارد؛ یعنی مصرف قناعت‌انه و دوری از وابستگی، نه محروم کردن خود و دیگران از حقوق و خیرات. بنابراین؛ اسراف یعنی خرج کردن بی‌حساب، بخل، یعنی نگه داشتن بی‌جا و قناعت یعنی مصرف درست و رها بودن از وابستگی.

نتیجه قناعت در هرگز نوعی بخل ورزی نیست؛ زیرا این دو، هم در انگیزه و هم در نگاه انسان به مال تفاوت اساسی دارند. قناعت یعنی انسان به اندازه نیاز و مصلحت از نعمت‌های

قانع ممکن است مال کمی داشته باشد یا حتی ثروتمند باشد، اما در حال آزاد است؛ زیرا مال را در اختیار دارد. اما بخیل ممکن است مال فراوان داشته باشد، ولی در حقیقت گرفتار و اسیر آن است. قانع کسی است که دنیا را در دست خود دارد؛ اما بخیل کسی است که دنیا دل او است که دنیا دل او را در اختیار گرفته است.

الهی بهره ببرد، گرفتار حرص و زیاده خواهی نشود و دشل اسیر دنیا نباشد. اما بخل؛ یعنی انسان به دلیل دلیستی که شدید به مال، از بخشش و انجام وظیفه در جایی که باید اقدام کند، خودداری نماید.

۱. الراسب الاصفهانی، المفردات، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۲.
۲. تراقی، احمد بن محمدمهدی، معراج السعاده، مؤسسه انتشارات هجرت، ص ۴۰۵.
۳. حرر، آیه ۳.
۴. آل عمران آیه ۱۸۰.
۵. معراج، آیه ۱۹.
۶. معراج، هیچ‌البلاغه، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۷. ۵۳۲، حکمت ۳۷۸
۸. فرقان آیه ۶۷

*** زهر ابراهیمی**

صفحه ۱۱
سه‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۵
۲۷ صفر ۱۴۴۸ – ۳۶۹۰۸

چراغ راه

چگونگی ورود و خروج به جهنم

قال التبی(ص): «یرد الناس النار، ثم یصدرون باعمالهم».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «همه مردم داخل جهنم می‌شوند، سپس با نیروی اعمال خود از آن خارج می‌شوند.»^(۱)

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج۵، ص۵۲

حکایت خوبان

مصیبت‌های مؤمن

سبب پاک شدن گناهانش می‌شود

امام علی(ع) می‌فرماید: «اگر بندگان از شسیعان گناهی را که ما او را از انجام آن نهی کرده‌ایم، مرتکب شود، قبل از اینکه از دنیا برود به یک گرفتاری مبتلا می‌شود که گناهانش به وسیله آن گرفتاری پاک گردد. (این گرفتاری‌ها) یا در مال و یا در فرزند و یا در خودش (ظاهر) می‌گردد، تا هنگامی که خداوند هنگام مرگ، بر وی سخت گرفته می‌شود تا کاملاً گناهانش پاک و آمرزیده گردد.»^(۲)

۱- مستدرک‌الوسایل، محدث نوری، ج۳، ص۵۳

پرسش و پاسخ

شبیه واردان در جهنم

پرسش:

خداوند در قرآن کریم از یک‌سوی می‌فرماید: همه انسان‌ها وارد جهنم خواهند شد، و از طرف دیگر می‌فرماید: انسان‌های مؤمن وارد جهنم نخواهند شد. آیا این دو موضع متفاوت، تعارض در آیات قرآن را تعبیر می‌کند؟ پاسخ:

طرح شبهه

خداوند در قرآن کریم از یک‌سوی می‌فرماید: «و ان منکم الا واره‌دا کان علی ربک حتماً مقضیاً» و همه شما (بدون استثنا)، وارد جهنم می‌شوید. این امری حتمی و قطعی بر پروردگار تو است. (مریم-۷۱)

اما از طرف دیگر انسان‌های مؤمن را در آیه دیگر از این اطلاق خارج کرده و می‌فرماید: «ان الذين سبقتم لهم منّا الحسنی اولئک عنها مبعودن لایسمعون حسیسه» (اما) کسانی که از قبل وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده (مؤمنان صالح) از آن دور نگه‌داشته می‌شوند، آنها صدای دوزخ را نمی‌شنوند.(انبیاء-۱۰۱-۱۰۲) آیا این دو موضع متغایر، شبهه دوگانگی و تعارض در آیات قرآن را به دنبال ندارد؟

پاسخ شبهه

۱- پاسخ اول: وارد شدن در آیه اول به معنی ورود عینی به جهنم نیست، بلکه به معنی اشراف و آگاهی پیدا کردن بر جهنمینان است تا شدت عذاب آنها را به وضوح ببینند. لذا مؤمنین وره‌یافتگان به بهشت از حال و روز آنها آگاهی پیدا می‌کنند، و شاید همین امر بسبب شود که آنان از خدای خویش بیشتر تشکر و سپاسگزاری کنند، البته این مطلب در قرآن نظیر هم دارد، که «ورود» به معنی اقتراب و نزدیک شدن است، نه به معنی وارد شدن عینی. مانند آیه شریفه ۲۳ سوره قصص: «و ما لآورد مدین»... چون به آمد مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که (دام‌های خود را آب می‌دانند.

بنابراین همه مردم، خویان و بدان بدون استثنا به برای حسابرسی یا برای مشاهده سرنوشت نهایی بدارکن به کنار جهنم می‌آیند. پس خداوند پرهیزکاران را راهایی می‌بخشد و ستمگران را در آن رها می‌کند.

۲- پاسخ دوم: به اعتقاد کثیر مفسرین «ورود» در اینجا به معنی دخول است و به این ترتیب همه انسان‌ها بدون استثنا نیک و بد وارد جهنم می‌شوند، اما دوزخ بر نیکان و مؤمنان صالح سرد و سالم خواهد بود، همان‌گونه که آتش نمرود بر حضرت ابراهیم(ع) این‌گونه بود که «ای نار کن بردا و شاملاً على ابراهيم» آتش! ای ابراهیم سرد باش و بی‌خطر(انبیاء-۶۹) چرا که آتش با آنها سنخیت ندارد، گویی از آنان دور می‌شود و فرار می‌کند، ولی دوزخیان که تناسب و سنخیت با آتش دوزخ دارند، همچون ماده اشتعالی که به آتش برسد، فوراً شعله‌ور می‌شود.

این قول نسبت به قول اول ترجیح دارد، زیرا معنی اصلی «ورود» دخول است، و غیر آن یعنی اشراف خلاف نیاز، به قرینه دارد.

علاوه بر این جمله: «ثم ننجی الذین اتقا» پس پرهیزکاران را نجات می‌دهیم.

که در ادامه آیه آمده است، همچون جمله: «ذر الظالمین فیها» ستمگران را در آن وامی‌گذاریم.

همه شانه بر این معنا است. لذا آیه دوم «ولئک عنها مبعودن» مربوط به جایگاه دائمی